

شعرها و شعارهای عاشورایی

سیدمحمد رضا غیائی کرمانی

اشاره

شعر و شعار در فرهنگ اسلامی و دینی جایگاه رفیعی دارد؛ به شرط آن که برخاسته از شعور باشد و اتصال به حقایق هستی داشته باشد، چرا که انسان می تواند آرمان‌ها و افکار و اندیشه‌های خود را در قالب شعر و شعار عرضه بدارد و حقایقی را که در ضمن کتاب‌ها و مقالات مفصل باید توضیح داد، می توان در قالب بیتی یا ابیاتی چند به نمایش بگذارد.

قرآن کریم نیز که از شاعران سرگردان و بی‌ثبات یاد کرده و آن‌ها را مذمت نموده با استثنای کسانی که همواره به یاد خدایند، حق شاعران متعهد را پاس داشته و از آنان تجلیل نموده است.

پیامبر ﷺ نیز گرچه خود شعر نسرود، ولی خود شاعران حقیقت‌جو و فضیلت‌خواه را ارج می‌نهاد و آن‌ها را تحسین و تشویق می‌نمود و اهل بیت علیهم السلام نیز شاعرانی داشته و از آن‌ها به خوبی یاد می‌کرده‌اند.

در فرهنگ با عظمت کربلا و عاشورا نیز حجم وسیع و گسترده‌ای از شعر وجود دارد که به اشکال گوناگون پرده از اسرار آن برداشته و گاه فقیهان بلند مرتبه و حکیمان والا مقام در صدر شاعران عاشورایی قرار دارند که حتی دیوان شعر دارند.

در این مقاله سخن از شعرها و شعارهای عاشورایی است، اما نه از دیگران، که از کسانی که خود مستقیم در صحنه عاشورا حضور داشته و یا در ارتباط با آن بوده‌اند و آن هم گزیده‌ای از شعرها و شعارهای آنان که اشاره به عزت و غیرت و شجاعت و

آرمان‌های الهی آنان دارد و عامل حضور آنان در صحنه گردیده است. پس رجزهای میدان جنگ را که به منزلهٔ شعارهای ما در راهپیمایی‌ها و اجتماعات عمومی است، جزو اشعار آوردیم که حماسه و عرفان را به هم آمیخته و به نمایش گذارده‌اند و انگیزهٔ خود را که همانا شهادت‌طلبی و غیرت دینی و بصیرت و آگاهی بود بیان می‌نمودند. اگر مقایسه‌ای بین این شعرها و شعارها و اشعاری چون «أَتُرَكُّ مُلْكَ الْرَّيِّ وَالرَّيِّ مُنْتَبِيٌّ»^۱ صورت گیرد بسیار شایسته و نیکو خواهد بود.

خاندان پیامبر ﷺ

۱- حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام

سالار شهیدان و پیشوای بزرگ حماسهٔ عاشورا که تمامی حوادث بزرگ تاریخ را تحت الشعاع عظمت حادثهٔ کربلا قرار داده و تا رستاخیز آدم و عالم نام او چون گوهری درخشان می‌تابد و اسوهٔ همهٔ مجاهدان است، در فرازهایی از این تاریخ پرفراز و نشیب شعرها و شعارهایی مطرح فرموده که هر کدام از آنها حاکی از روح بزرگ، همت و غیرت والا و اهداف بلندی دارد که در خور شأن و شخصیت آن امام همام است.

پس از ملاقات با محمد حنفیه

سالار شهیدان گاه خود شعری انشاء فرموده و گاه اشعاری را از زبان دیگران بر زبان جاری ساخته که انتخاب سروده‌های دیگران نیز بر اساس همان انگیزه‌های والا و اهداف الهی و غیرت دینی است. به عنوان مثال پس از دیدار با برادرش محمد حنفیه و بیان مطالبی در پاسخ خیرخواهی او شعری از زبان یزید بن مفرغ خواند:

لا دَعَرْتُ السَّوَامَ فِي فَلَقِ الصُّبْحِ مُغَيَّرًا وَلَا دُعَيْتُ يَزِيدًا
يَوْمَ أُعْطِيَ مَخَافَةَ الْمَوْتِ كَفًّا وَالْمَنَايَا يَرُضُّدُ نَنِي أَنْ أَحِيدَا

من از چوپان به هنگام صبح و شبیخون او ترسی ندارم و اگر دست ذلت از ترس مرگ بدهم و خود را از خطراتی که مرا هدف قرار داده‌اند کنار بکشم نباید مرا یزیدبن مفرغ بنامند.^۱

۱. از اشعار عمر سعد است. (الخصائص الحسينية، شوشتری ص ۷۱).

امام علیه السلام با خواندن این دو بیت در حقیقت علت قیام خود را که مخالفت با فرزند معاویه است و تصمیم قاطع خود بر مبارزه اعلام می‌فرماید.

پس از اطلاع از اوضاع کوفه

در منزل شقوق با نزدیک شدن به سرزمین عراق و اطلاع از اوضاع کوفه چنین سرود:

وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشَبَتْ فَقَتَلُ امْرَأِي بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ
عَلَيْكُمْ سَلَامٌ اللَّهُ يَا آلَ أَحْمَدَ فَإِنِّي أَرَانِي عَنكُمْ سَوْفَ أَرْحَلُ

و اگر قرار است که بدن‌ها برای مردن نشو و نما کنند، پس کشته شدن انسان در راه خدا به وسیله شمشیر بهتر است. ای خاندان محمد صلی الله علیه و آله، سلام خدا بر شما باد. من به زودی از میان شما خواهم رفت.^۲

در پاسخ حر بن یزید ریاحی

امام علیه السلام در منزل شراف دعوت‌نامه‌های مردم را در اختیار حر بن یزید ریاحی قرار داد و او به امام هشدار داد که اگر دست به شمشیر ببرد قطعاً کشته خواهد شد. امام علیه السلام در پاسخ او شعری از اوسی خواند که در پاسخ پسر عمویش که مخالف حرکت او برای جنگ در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود قرائت فرمود:

سَأْمُضِي وَ مَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَ جَاهِدَ مُسْلِمًا
وَ وَاسَى الرِّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ وَ فَارَقَ مَثْبُورًا وَ خَالَفَ مُجْرِمًا
أَقْدَمَ نَفْسِي لَا أُرِيدُ بَقَاءَهَا لَتَلْقَى خَمِيسًا فِي الْهِيَاجِ عَرْمَرَمًا
فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أُنْدِمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ كَفَى لَكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَ تُرْعَمًا

به زودی می‌روم و مرگ برای جوانمرد ننگ نیست، در حالی که حق هدف او باشد و در حالی که تسلیم امر خداست بجنگد، و بخواهد با ایثار جان خویش از مردان صالح حمایت کند و با جنایت‌کاران مخالفت نموده و از دشمنان خدا دوری گزیند.
من جان خود را در طبق اخلاص نهاده و دست از زندگی می‌شویم تا در جنگی سخت با دشمن بزرگ مواجه شوم، پس اگر زنده ماندم پشیمان نیستم و اگر بمیرم

۱. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۲۱-کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۳، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۵.

سرزنش نمی‌شوم، ولی برای تو ذلت همین بس است که زنده بمانی و زندگی ذلت بار و ننگین را سپری کنی.^۱

هنگام حمله به دشمن

امام علیه السلام در هنگام حمله و هجوم به دشمن اشعاری شورانگیز و رجزهایی پرشکوه خوانده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. الْمَوْتُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ

مرگ سزاوارتر از قبول ننگ (بیعت با یزید) است و ننگ (اسارت خانواده) سزاوارتر از رفتن در آتش جهنم (به واسطه سکوت در مقابل ظالمان) است.^۲

۲. أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَلَيْتُ أَنْ لَا أَتَّشَىٰ

أَحْمَىٰ عِيَالَاتِ أَبِي أَمْضَىٰ عَلَيَّ دِينَ النَّبِيِّ

من حسین فرزند علی هستم. سوگند یاد کرده‌ام که (در مقابل یزیدیان) سرفروند نیآورم، من از خاندان پدرم حمایت می‌کنم و در راه دین پیامبر سر و جان می‌دهم.^۳

۳. إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقَتْلِي فَيَا سُيُوفَ خُذِينِي

اگر دین محمد صلی الله علیه و آله جز با کشتن من پا نمی‌گیرد، پس ای شمشیرها مرا در بر بگیرید.^۴

۲- حضرت امام زین العابدین علیه السلام

یکی دیگر از شاهدان و حاضران عرصه نینوا و حادثه عاشورا حضرت سجاد علیه السلام است که به مصلحت و حکمت الهی از جنگیدن معذور گشت تا نسل امامت از طریق آن حضرت باقی بماند و پیام رسانی عاشورا زنده و از خاندان پیامبر تا بازگشت به مدینه سرپرستی داشته باشند و حوادث پس از آن در بحران‌های شدید رهبری گردد. ایشان در خطبه خود در شهر کوفه چنین سرودند:

لَا عَرُوْا إِنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ فَشَيْحُهُ قَدْ كَانَ خَيْرًا مِنْ حُسَيْنٍ وَ أَكْرَمًا

۱. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲. بحار، ج ۴۵، ص ۵۷.

۳. مقتل الحسين علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳.

۴. تراث کربلا، سلیمان هادی طعمه، ص ۱۵۶. این شعر از زبان امام علیه السلام گفته شده است.

فَلَا تَفْرَحُوا يَا أَهْلَ كُوفَانَ بِالَّذِي أُصِيبَ حُسَيْنًا كَانَ ذَلِكَ أَعْظَمًا
قُتِلَ بِنَهْرِ الشَّطْرِ رُوحِي فَدَاؤُهُ جَزَاءُ الْغَدَى أَرْدَاهُ نَارُ جَهَنَّمَا

اگر حسین کشته شد بی شک پدرش علی از او بهتر و بزرگوارتر بود (که او نیز کشته شد) پس ای کوفیان در آن چه که به حسین علیه السلام رسید شادی نکنید که این شادی گناهش بالاتر است.
او در کنار نهر فرات کشته شد که جانم به فدایش باد و کیفر کسی که او را کشت آتش جهنم است.^۱

دو نکته مهم

۱- امام علیه السلام در این شعر خود مقایسه بین پدرش امام حسین علیه السلام و جدش حضرت علی علیه السلام نموده و مردمان را به یاد عظمت و مقام والای آن حضرت می اندازد که روزی در این شهر حکومت می کرده و مردم صدای عدالت او را به آوای بلند شنیده بودند.

۲- به شادمانی مردم که گناهی بس بزرگ است اشاره می کند، چرا که جدش علی علیه السلام فرمود: الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِمْ؛^۲ کسی که راضی به عمل گروهی باشد مانند آن کسی است که با آنها در انجام آن عمل شریک بوده است.

و باز پس از بازگشت از فرات و به هلاکت رساندن تعدادی از دشمنان چنین سرود:

لَا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ زَقَا حَتَّى أُوَارِيَ فِي الْمَصَالِيَتِ لَقَا
نَفْسِي لِإِبْنِ الْمُصْطَفَى الطَّهْرِ وَقَى إِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أَعْدُو بِالسَّقَا
وَلَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُتَّقَى

من از مرگ نمی ترسم آن گاه که مرگ بانگ برمی دارد. تا آن گاه که در میان مردان جنگیده پنهان شوم. جان من سپر بلای جان پاک فرزند مصطفی باد. من عباس هستم که دارم با مشک آب برمی گردم و روز درگیری از شر بدی (جنگ) هراسی ندارم.^۳
و وقتی که زید بن ورقاء جهنی از پشت درختی کمین کرده و با همکاری حکیم بن طفیل سننسی ضربتی بر دست راست آن حضرت زده و از پیکر جدا کردند، شمشیر را با مهارت خاصی به دست چپ گرفت و این شعر را خواند:

۱. مثيرالاحزان، ابن نما، ص ۹۰.

۲. از حکمت های نهج البلاغه.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۸.

وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُمُو يَمِينِي إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي
وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ نَجِّلِ النَّبِيَّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

به خدا سوگند، اگر دست راستم را قطع کردید (باکی نیست) من همواره از دین خود حمایت می‌کنم. و از امام خود که به او یقین صادقانه دارم، همان کسی که فرزند پاک پیامبر امین است.^۱

و سرانجام وقتی که شمشیر بر دست چپ او فرود آمد و آن را از تن جدا کرد چنین سرود:

يَا نَفْسُ لَا تَخْشَى مِنَ الْكُفَّارِ وَ أَبْشِرِي بِرَحْمَةِ الْجَبَّارِ
مَعَ النَّبِيِّ سَيِّدِ الْمُخْتَارِ قَدْ قَطَعُوا بِبَغْيِهِمْ يَسَارِي

ای عباس، از کافران نهراس و به رحمت خدای جبار تو را بشارت باد، که همراه پیامبر آن سرور برگزیده خواهی بود. آری آنان از روی ستم دست چپم را قطع کردند پس خدایا آنان را به آتش برافروخته جهنم بسوزان.^۲

باری، در همه این شعرها و شعارها، آن چه که موج می‌زند وفا، ادب و حمایت از امام زمان و مقاومت و غیرت و شجاعت است که عباس را جاودانه ساخته است.

۳ - حضرت عباس بن علی علیه السلام

جناب عباس بن علی روحی فداه همان سالار و سپهسالار لشکر امام علیه السلام است که دیدارش غبار غم از چهره آن حضرت پاک می‌کرد. سیمایش چنان زیبا بود که «ماه بنی‌هاشم» لقب گرفت و پیکرش چنان تنومند و بلند بود که از اسب پایش به زمین می‌رسید و «اطلس» نام گرفت. غضبش چنان بر دشمن زیاد بود که «عباس» نامیده شد و پرچمدار و آب آور سپاه امام علیه السلام بود و «ابوالقربه‌اش» می‌گفتند. وقتی که امام علیه السلام را تنها و بی‌یاور دید اجازه میدان گرفت، ولی امام علیه السلام به او فرمود: قبل از میدان آب برای حرم بیاور، او به صفوف دشمن حمله برد و چنین سرود:

أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ الْأَعَزِّ الْأَعْظَمِ وَ بِالْحُجُونِ صَادِقًا وَ زَمْرَمِ
وَ بِالْحَطِيمِ وَالْفَنَاءِ الْمُحَرَّمِ لَتَخْضِبَنَّ الْيَوْمَ جِسْمِي بِلَدَمِ

۱. همان.

۲. همان.

دُونَ الْحُسَيْنِ ذِي الْفَخَارِ الْأَقْدَمِ إِمَامَ أَهْلِ الْفَضْلِ وَ التَّكْرُمِ

صادقانه به خدای عزیزتر و عظیم‌تر از هر کس و هر چیز و به حجج زمام و حطیم و درگاه محترم سوگند یاد می‌کنم که امروز پیکر خود را به خون خود خضاب می‌کنم، در دفاع از حسین که دارای فخر پیشین است و امام و پیشوای اهل فضل و کرم می‌باشد.^۱ باری، این راد مرد همان کسی است که هنگام ورود به شریعه فرات و تمایل درونی به خوردن آب به خود نهیب زد و چنین سرود:

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي وَ بَعْدَهُ لَا كُنْتَ أَنْ تَكُونِي
هَذَا الْحُسَيْنُ وَارِدُ الْمُنُونِ وَ تَشْرِبِينَ الْبَارِدَ الْمُعِينِ
هَيْهَاتَ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي وَ لَا فِعَالٌ صَادِقٍ آيَتَيْنِ

ای نفس، پس از حسین زندگی برای تو بی ارزش باد، و پس از وی مبادا که زنده بمانی. این حسین است که در خطر مرگ وارد شده و تو می‌خواهی آب سرد گوارا بنوشی، هیهات، این عمل را دین اجازه نمی‌دهد و کار انسانی که یقین صادقانه دارد نیست.^۲

۴ - حضرت زینب علیها السلام

بزرگ بانوی صحنه عاشورا حضرت زینب علیها السلام - که بی‌نیاز از توصیف است - در خطبه غرّای خود در شهر کوفه به کسی که افتخار به کشتن حضرت امام حسین علیه السلام کرده می‌فرماید:

فَمَا ذُنُبَنَا إِنْ جَاشَ دَهْرًا بُحُورُنَا وَ بَحْرُكَ سَاحِجَ مَائِوَارِي الدَّعَامِصَا
گناه ما چیست اگر دریای ما همواره خروشان و جوشان و دریای تو بی آب و ساکت و زیر اسافل اعضای بدن پنهان و پوشیده است.^۳

و باز در خطبه شام چنین سرود:

يَا أَيُّهَا الْمُنَشَقِيُّ فِي قَتْلِ أَيْمَتِهِ وَ قَلْبِي مِنْ الْوَجْدِ عَلَى مِثْلِ الْجَمَرِ
لَا بَلَّغْتِكَ اللَّيَالِي مَا تُؤَمِّلُهُ مِنْهَا وَ بَلُّ سَدَاكَ الْمَالِحُ الْمَقَرِ
لَهُمْ بَنِي الْهُدَى جَدُّ وَ أُمَّهُمْ يَوْمَ الْمَعَادِ بِنَصْرِ اللَّهِ تَنْتَصِرُ

۱. مقاتل الطالبین ابوالقرج، ص ۵۶.

۲. بحار، ج ۴۵، ص ۴۱.

۳. مشیرالاحزان، ابن نما، ص ۸۸.

ای کسی که در قتل پیشوایان دلت آرام گرفت و گفתי اکنون دلم از خوشحالی مثل اسفند روی آتش است.

آن شهیدان فرزندان هدایت بودند که روز قیامت جدّه و مادرشان به نصرت الهی انتقام خواهند گرفت.^۱ امید آنکه شب‌ها تو را به آرزویت نرساند.

۵ - حضرت ام‌کلثوم رضی الله عنها

خواهر گرامی حضرت زینب رضی الله عنها که در همه مصائب و شداید همراه و هماهنگ با آن حضرت قدم، برداشت حضرت ام‌کلثوم رضی الله عنها بود که چون خواهرش شجاعت و عزت را از پدر به ارث برده بود، خطبه‌ای رد شهر کوفه چنین سرود:

فَتَلْتُمُ أَحْيَى صَبْرًا فَوَيْلٌ لِّأُمَّكُمْ سَتُجْزَوْنَ نَارًا حَرْهَا يَتَوَقَّدُ
سَفَكْتُمْ دِمَاءً حَرَّمَ اللَّهُ سَفْكَهَا وَ حَرَّمَ الْقُرْآنُ ثُمَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
أَلَا فَابْشِرُوا بِالنَّارِ إِنَّكُمْ غَدًا لَفِي سَقَرٍ حَقًّا يَقِينًا تُخَلَّدُوا
وَإِنِّي لَأَبْكِي فِي حَيَاتِي عَلَى أَحْيَى عَلَى خَيْرٍ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ سَيُؤَلَّدُ
بَدْمَعٍ عَزِيزٍ مُسْتَهْلٍ مُكْفَكِفٍ عَلَى الْخَلْدِ مَنْنَى ذَائِبًا لَيْسَ

برادرم را بدون دفاع کشتید. وای بر مادر شما باد. به زودی به آتشی مجازات خواهید شد که شعله‌اش همواره فروزان است. خون‌هایی را ریختید که خداوند و قرآن و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ریختن آن‌ها را حرام اعلام کرده بودند.

هان شما را به آتش دوزخی بشارت باد که فردای قیامت به حق و یقین در آن جاودانه‌اید، و من در دوران عمرم بر برادرم که پس از پیامبر بهترین کسی است که زاده شده با اشک‌هایی ریزان و سیل‌آسا که بر گونه‌هایم جاری است و هرگز خشک نمی‌شود گریه می‌کنم و اشک می‌ریزم.^۲

۶ - مسلم بن عقیل

مسلم نخستین سفیر امام حسین رضی الله عنه در کوفه که مظلومانه دستگیر شد و به شهادت رسید اشعار و رجزهایی دارد که همگی حاکی از غیرت دینی و پابندی او به آرمان‌ها و عقیده‌الای او می‌دهد. آن‌گاه که در منزل طوعه به سر می‌برد و صدای نعل اسبان

۱. منیرالاحزان، ابن‌نمار، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۸۸.

گروهی غدر پیشه را شنید که برای دستگیری او می‌آیند، مردانه از خانه طوعه بیرون آمد و صفوف آن‌ها را درهم شکست و چهل نفر از هفتاد نفر آنان را کشت و چنین شورانگیز فریاد می‌کشید:

هُوَ الْمَوْتُ فَاصْنَعْ وَيْكَ مَا أَنْتَ صَانِعٌ فَأَنْتَ بِكَأْسِ الْمَوْتِ لِاشْكَ جَارِعٌ
فَصَبْرًا لِأَمْرِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَحُكْمُ قَضَاءِ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ ذَابِعٌ

در این سخنان خطاب به خویش کرده و می‌فرماید: هان ای مسلم، این مرگ است که به سوی تو می‌آید. پس هر کار که از دستت بر می‌آید انجام بده که بی‌تردید از جام مرگ خواهی جرعه جرعه نوشید.

پس برای فرمان خدای تعالی صبر پیشه کن و بدان که فرمان قضای الهی در میان مردم جاری و منتشر است.^۱

در این شعر و رجز دو نکته مهم به چشم می‌خورد:

۱- نهرا سیدن از مرگ و به استقبال آن رفتن که سیره همه انبیاء و اولیاء و این تربیت یافته مکتب امام حسین علیه السلام است.

۲- صبر جمیل یعنی برای خدا تحمل سختی کردن و به قضای الهی راضی بودن، زیرا فرق است بین کسی که برای شهرت و یا ناچاری صبر می‌کند و کسی که برای خدا ایستادگی و مقاومت می‌نماید.

و نیز در جملات جانان‌اش به دشمن چنین می‌سرود:

أَقْسَمْتُ لَا أُقْتَلُ إِلَّا حُرًّا وَإِنْ رَأَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئًا نُكْرًا

سوگند یاد کرده‌ام که آزاد مرد بمیرم هرچند که مرگ را ناگوار و ناپسند می‌بینم.^۲ در این سروده به دو نکته اشاره شده است:

۱- آزادی و آزاد مردی که هر انسان بافضیلتی باید تا پای جان برای آن فداکاری کند و گویا سوگندی خورده که اگر به آن عمل کرد مشمول *«وَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ»* خواهد شد.

۲- مرگ البته ناگوار و ناپسند است، ولی وقتی که در راه رضای دوست باشد گوارا و قابل تحمل می‌شود، پس انسان‌های آزاده با فضیلت از جان خود سیر نشده‌اند که

۱. الشهید مسلم ابن عقیل، عبدالرزاق مقرر، منشورات الشریف الرضی، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۲. همان، ص ۲۳۲.

شهادت را مانند خودکشی برای رهایی از درد و غم زندگی دنیایی انتخاب کرده باشند، بلکه شیرینی زندگی و حیات برای آنان در اوج است و ناگواری مرگ قابل لمس می‌باشد.

۷ - حضرت عبدالله بن مسلم

جناب عبدالله فرزند مسلم بن عقیل که مادرش رقیه دختر حضرت علی علیه السلام بود، پس از علی اکبر علیه السلام به میدان رفت و چنین خواند:

الْيَوْمَ أَلْقَى مُسْلِمًا وَهُوَ أَبِي وَغَضَبْتَهُ بِأَدْوَا عَلِيٍّ دِينَ النَّبِيِّ
لَيْسَ كَقَوْمٍ عُرِفُوا بِالْكَذِبِ لَكِنْ خِيَارٌ وَكِرَامُ النَّسَبِ
مِنْ هَاشِمِ السَّادَاتِ أَهْلِ الْحَسَبِ

امروز من مسلم پدرم را ملاقات می‌کنم و آن راد مردانی را که بر دین پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار ماندند، نه مانند آن پست مردمانی که با دروغ و نیرنگ شناخته شده‌اند، بلکه نیکان و سرشناسانی بودند بزرگوار. از خاندان هاشم، آن سادات و بزرگان دارای اصالت و شرافت خانوادگی.^۱

گویا این فرزند شهید، به یاد نامردی‌های مردمانی افتاده که پدرش را غریب و تنها گذارده و مهر ننگ و دروغ و فریب را برای همیشه به پیشانی خود زده و خاندان خود را از آن‌ها با اوصافی زیبا ستوده و چنین اعلام نموده که همه این عظمت‌ها ریشه در خانواده و تربیت خانوادگی دارد.

۸ - حضرت علی اکبر علیه السلام

جناب علی اکبر علیه السلام همان جوان هاشمی برومندی که از چهره‌های درخشان حماسه کربلاست، به عنوان اولین فرد از اهل بیت حضرت پس از اذن امام علیه السلام، عازم میدان گردید و در حال حمله به دشمن چنین سرود:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَبَيْتِ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ
مِنْ شَبَثٍ وَشِمْرٍ ذَكَ الدَّيْبِيَّ أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّىٰ يَتَنَّى
ضَرْبَ غُلَامِ هَاشِمِيٍّ عَلَوِيٍّ وَلَا أَزَالُ الْيَوْمَ أَحْمَىٰ عَنْ أَبِي
تَا اللَّهُ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعْيِ

۱. مناقب این شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۵؛ الفتوح ابن اعثم کوفی، ج ۳، ص ۱۲۶.

من علی فرزند حسین بن علی علیه السلام هستم. ما خانواده به خانه کعبه سوگند که از شبت بن ربعی و شمر پست نزدیک تر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم. اکنون آن قدر با شمشیر درهم می کوبم که شمشیرم خم شود. با شما می جنگم و نبرد می کنم همچون نبرد یک جوان هاشمی علوی. من همواره از پدرم دفاع می کنم. به خدا سوگند که فرزند زنا کار (زنا زاده) بر ما حکومت نخواهد کرد.^۱

در این رجز و شعار عاشورایی دو نکته به چشم می خورد:

- ۱- ادب والای این فرزند برومند امام علیه السلام که عظمت پدر و جدش را مطرح می کند و حمایت خود را از امام خود اعلام می نماید.
 - ۲- غیرت هاشمی و علوی چنان او را بجوش آورده که با فریاد اعلام برائت از عبیدالله بن زیاد با عنوان زنازاده (فرزند زناکار) می نماید.
- کوتاه سخن آنکه تولی و تبری را که از عالی ترین صفات انسانی و اسلامی است به نمایش می گذارد.

۹- جناب جعفر بن عقیل بن ایطالب

یکی از دیگر جوانمردان از خاندان امام حسین علیه السلام که به میدان جنگ رفت و به شهادت رسید، جناب جعفر بن عقیل است که از برادرش مسلم بن عقیل قهرمانی و وفا و غیرت را به ارث برده بود. ایشان در میدان رزم چنین می فرماید:

أَنَا الْعُلَامُ الْأَبْطَحِيُّ الطَّالِبِيُّ مِنْ مَعْشَرِ فِي هَاشِمٍ وَ غَالِبِ
وَ نَحْنُ حَقًّا سَادَةُ الدَّوَابِّ هَذَا حُسَيْنٌ سَيِّدُ الْأَطَائِبِ

من جوان ابطحی و از فرزندان ابوطالب و در جمع فرزندان هاشم و بنی غالب هستم و ما به حق سروران قبایل هستیم و این حسین سرور پاکان و پاکیزگان است.

۱۰- عبدالرحمن بن عقیل بن ایطالب علیه السلام

یکی دیگر از فرزندان عقیل و برادران مسلم علیه السلام که در کربلا به شهادت رسید، جناب عبدالرحمان بن عقیل است، وی در رجزی پرشور چنین سروده است:

أَبِي عَقِيلٌ فَأَعْرِفُوا مَكَانِي مِنْ هَاشِمٍ وَ عَاشِمٍ إِخْوَانِي
كَهَوْلٍ صِدْقِ سَادَةِ الْقِرَانِ هَذَا حُسَيْنٌ شَامِحُ الْبُنْيَانِ

۱. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۷۶.

پدرم عقیل است. پس جایگاه مرا بشناسید که من از خاندان هاشم هستم و هاشمیان برادران من می‌باشند، آنان پیران صداقت و سروران میدان مبارزه‌اند و این حسین است که پایگاه رفیع و عظیمی دارد.^۱

۱۱ - محمد بن عبدالله بن جعفر

یکی دیگر از شهیدان خاندان هاشم در عرصه کربلا و عاشورا محمد بن عبدالله بن جعفر فرزند خواصا از طائفه بنی بکر بن وائل بود. وی پس از حمله چنین رجز می‌خواند:

نَشْكُو إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعُدْوَانِ قِتَالَ قَوْمٍ فِي الرِّدَى عُمِيَانِ
قَدْ بَدَلُوا مَعَالِمَ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمَ التَّنْزِيلِ وَ التَّبْيَانِ
وَ أَظْهَرُوا الْكُفْرَ مَعَ الطُّغْيَانِ

ما به خداوند از دشمنان شکایت می‌کنیم، از جنگ مردمی که در هلاکت دچار نابینایی هستند. آنان که نشانه‌های قرآن و آیات محکم تنزیل و تبیان را تغییر داده و کفر و طغیان خود را آشکار ساختند.^۲

چنان‌که ملاحظه می‌شود انگیزه مبارزه این شهیدان ارجمند هم‌چون سایر شهیدان غیرت دینی است که بر اثر تغییر نشانه‌های قرآن و اظهار کفر و طغیان از سوی دشمنان به جوش آمده و آن‌ها را به جهاد واداشته است.

۱۲ - عبدالله بن علی امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی دیگر از شهیدان عالی‌قدر روز عاشورا جناب عبدالله فرزند حضرت علی علیه السلام فرزند ام البنین علیها السلام و برادر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است. او نیز بسان دیگر شیرمردان و دلاوران عرصه نینوا با رجزهای خویش پرده از عقاید و افکار خود چنین برمی‌دارد:

شَيْخِي عَلِيٌّ ذُو الْفَخَارِ الْأَطْوَلِ مِنْ هَاشِمِ الْخَيْرِ الْكَرِيمِ
هَذَا حُسَيْنٌ بْنُ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ عَنْهُ نُحَامِي بِالْحُسَامِ الْمُنْقَلِ
تَفْدِيهِ نَفْسِي مِنْ أَخٍ مُبْجَلٍ يَا رَبِّ فَأَمْحِنِي ثَوَابَ الْمَنْزَلِ

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۲۰۳.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۲۰۴.

سرور من علی علیه السلام است که دارای افتخارات والا و از خاندان هاشم صاحب خیر ارزنده و بخشنده است، این حسین فرزند پیامبر است که از او با شمشیرهای صیقل یافته حمایت می‌کنیم، جانم به فدای برادری بزرگوار باد. ای خدا ثواب منزلت را به من عنایت فرما.^۱

۱۳ - جناب عبدالله بن حسن بن علی علیه السلام

ایشان نوجوان یازده ساله و فرزند حضرت مجتبی علیه السلام بود که برای دفاع از امام حسین علیه السلام پس از آن که حضرت بر روی زمین افتاده بود به میدان رفت و عده‌ای را کشت و در هنگام حمله چنین می‌سرود:

أَنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا بِنُ حَيْدَرَةٍ ضَرْغَامُ أَجَامٍ وَكَيْثُ
عَلَى الْأَعَادِي مِثْلُ رِيحٍ صَرَّصَرَةٍ

اگر مرا نمی‌شناسی بدانید که من فرزند حیدر و شیر بیشه‌ها و بر دشمنان مانند طوفان سهمگین هستم.^۲

۱۴ - جناب قاسم بن الحسن علیه السلام

یکی از دیگر شهدای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند حضرت مجتبی علیه السلام جناب قاسم بن الحسن علیه السلام است که هنوز به بلوغ نرسیده بود، ولی شهادت را شیرین تر از عسل به کام جان خود پسندید. وی در رجز خود را چنین معرفی کرد:

إِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا بِنُ الْحَسَنِ سِبْطُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَالْمُؤْتَمَنِ
هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُرْتَهَنِ بَيْنَ أَنْاسٍ لَا سَقُؤَا صَوْبَ الْمُزْنِ

اگر نمی‌شناسید مرا، بدانید که من فرزند حسن مجتبی علیه السلام نواده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده و مورد اعتماد هستم، این حسین است چون اسیر گروگان در بین مردمی قرار گرفته که امید است هرگز از ابر رحمت سیراب نشوند.^۳

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۲۰۵.

۲. بحار الأنوار، بحرانی، ص ۲۷۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۱۵ - جناب عون بن عبدالله بن جعفر علیه السلام

یکی دیگر از شهدای سرافراز، جناب عون بن عبدالله بن جعفر فرزند حضرت زینب علیها السلام است که پس از حرکت امام حسین علیه السلام با برادرش محمد به دنبال کاروان راه افتاده و در منزلگاه ذات عرق به حضرت رسیدند. وی در هنگام نبرد چنین می سرود:

إِنْ تُنْكَرُونِي فَأَنَا بِنُ جَعْفَرٍ شَهِيدٌ صِدْقٍ فِي الْجَنَانِ أَزْهَرِ
يَطِيرُ فِيهَا بِجَنَاحِ أَخْضَرٍ كَفَىٰ بِهَذَا شَرَفًا فِي الْمَحْشَرِ

اگر مرا نمی شناسید، بدانید که من فرزند جعفر همان شهید راه صداقت هستم که در بهشت می درخشند، در بهشت با بال‌هایی سبز پرواز می کند و این در محشر برای من افتخار و شرفی بزرگ است.^۱

اصحاب امام حسین علیه السلام

۱ - عبدالله بن عمیر کلبی:

عبدالله بن عمیر کلبی همان راد مردی است که در اولین هنگامه نبرد، پس از آن که عمر سعد تیری در کمان نهاد و به سوی سپاه امام علیه السلام پرتاب نمود و گفت گواه باشید که من نخستین کسی بودم که تیر انداختم و سپس غلام ابوسفیان به میدان آمد و مبارز طلبد، از امام علیه السلام اجازه میدان گرفت و او را از پای درآورد، در این هنگام غلام عبیدالله خود را به وی رسانید و شمشیری حواله او کرد. او دست چپش را سپر قرار داد و در نتیجه انگشتانش قطع شد و او بی اعتنا به زخم و جراحت بر او تاخت و وی را به هلاکت رسانید و پس از کشتن آن دو چنین رجز خواند:

إِنِّي إِمْرُؤٌ ذُو مِرَّةٍ وَ غَضِبَ بِالطَّعْنِ فِيهِمْ صَادِقًا وَ
إِنِّي زَعِيمٌ لَكَ أُمَّ وَ هَبْ إِنْ تُنْكَرُونِي فَأَنَا بِنُ الْكَلْبِ
وَلَسْتُ بِالْخَوَّارِ عِنْدَ النَّكْبِ

اگر مرا نمی شناسید، بدانید که من از خاندان کلب هستم، من مردی دارای استواری قدم و خشم غضب می باشم. من آن نیستم که در هنگام حوادث ناگوار، سست و ناپایدار باشم. ای ام وهب من قول می دهم به تو که صادقانه با آن‌ها بجنگم و آن‌ها را در هم بکوبم.^۲

۱. عوالم، بحرانی، ص ۲۷۷.

۲. ارشاد، مفید ص ۲۳۶، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۰.

این شهید بزرگوار همان کسی است که همسرش نیز بر بالای سرش به دست رستم غلام شمر به شهادت رسید و جمجمه‌اش بر اثر نیزه او متلاشی گردید.

۲- حربن یزید ریاحی:

حر همان آزاده و جوانمردی است که به یک‌باره دست از ریاست و فرماندهی سپاه و لشکر و منصب و مقام پوشید و ندای درونی خود را که او را به بهشت دعوت می‌کرد پاسخ داد. وی که جنگ با پسر پیامبر ﷺ را ناباورانه تلقی می‌کرد، پس از یقین به وقوع جنگ، خدمت امام علیؑ رسید و پس از عذر خواهی، اجازه میدان گرفت و وقتی که اسب او را پی کردند، ناگزیر از آن پیاده شد و چنین سرود:

إِنْ تَعْفُرُونِي فَأَنَا بِنُ الْحُرِّ أَشْجَعُ مِنْ ذِي لَبْدٍ هُرْبَرٍ

اگر چه اسب مرا پی کردید، ولی بدانید که من فرزند آزاد مردی هستم و شجاع‌تر از شیر زیان.^۱

دو مطلب قابل توجه است:

۱- در برخی از نسخه‌ها «ان تعفرونی» به جای «ان تعفرونی» آمده است. یعنی: اگر مرا نمی‌شناسید.

۲- با این‌که نام خودش حر بود نه پدر یا مادرش، ولی خود را فرزند حر معرفی کرد. گویا می‌خواهد به اصل وراثت اشاره کند که اگر نام من حر است، در حقیقت این حریت و آزادگی را از پدر و مادرم به ارث برده‌ام. چنان‌که امام علیؑ او را چنین ستود. «أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سَمَّكَ أُمُّكَ»، تو آزاده‌ای چنان‌که مادرت تو را حر (آزاده) نامید.

وی در هنگام حمله و نبرد نیز چنین می‌خواند:

إِنِّي أَنَا الْحُرُّ وَمَا وَى الضَّيْفِ أَضْرِبُ فِي أَعْرَاضِكُمْ بِالسَّيْفِ

عَنْ خَيْرٍ مَنْ حَلَّ بِبِلَادِ الْحَيْفِ أَضْرِبُكُمْ وَلَا أَرَى مِنْ حَيْفٍ

من همان حر هستم که میهمان را پناه می‌دهم و شما را با شمشیر درهم می‌کوبم از بهترین کسی که به سرزمین خیف وارد شده (حسین علیؑ دفاع می‌کنم و شما را با شمشیر می‌زنم و در این کار هیچ تأسف و اندوهی ندارم.^۲

۱. همان، ص ۲۳۷، و همان ص ۴۳۷.

۲. الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۱۸۵.

۳ - نافع بن هلال:

جناب نافع بن هلال جملی کسی بود که عقیده و آرمان خود را در سروده‌ خویش اظهار داشت و پس از کشتن دوازده نفر و زخمی کردن تعدادی از دشمنان، او را محاصره نموده و با سنگ بازوانش را شکسته و او را به اسارت گرفته و نزد ابن سعد بردند و شمر او را کشت. وی در هنگام حمله چنین می‌سرود:

أَنَا الْغُلَامُ التَّمِيمِيُّ الْبَجَلِيُّ دینی علی دینِ حُسَیْنِ بْنِ عَلِيٍّ
إِنْ أُقْتِلُ الْيَوْمَ وَ هَذَا عَمَلِي وَ ذَاكَ رَأْيِي وَ الْأَقْيَ عَمَلِي

من جوانی از طایفه بنی تمیم و از عشیره بجلی هستم که دینم مطابق دین حسین بن علی است. اگر امروز کشته شوم و این عملم و آن عقیده‌ام باشد، با عمل خود ملاقات خواهم کرد.^۱

۴ - جون غلام ابوذر:

جناب جون غلام ابوذر که برخی گفته‌اند نام او «حوی» بوده است^۲ پیرمردی سالخورده و سیاه رنگ و به ظاهر بدون حسب و نسب با التماس از امام عَلَيْهِ السَّلَام درخواست اجازه میدان نمود و بر پای امام افتاد تا سرانجام اجازه یافت و در رجزهایش چنین می‌خواند:

كَيْفَ تَرَى الْفُجَارَ ضَرْبَ الْأَسْوَدِ بِالْمَشْرِ فِي الْقَاطِعِ الْمُهَنَّدِ
بِالسَّيْفِ صِلْنَا عَنْ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ أَذْبُ عَنْهُمْ بِاللِّسَانِ وَ الْيَدِ
أَرْجُو بِذِكِّ الْقَوْرِ يَوْمَ الْمَوْرِدِ مِنْ أَلَا لَهُ الْوَاحِدِ الْمَوْحَدِ
إِذْ لَا شَفِيعَ عِنْدَهُ كَأَحْمَدِ

تبهکاران نبرد غلام سیاه را چگونه می‌بینند که با شمشیر برنده و اصیل هندی می‌جنگد و از فرزندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دفاع می‌کند. من با زبان و دست از آن‌ها دفاع می‌کنم و با این عمل در روز رستاخیز دارم امید رستگاری از خدای واحد یگانه دارم، چرا که در آن روز غیر از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ‌کس شفاعت نمی‌کند.^۳

۱. مقتل الحسين عَلَيْهِ السَّلَام خوارزمی ج ۲، ص ۲۰. تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۸۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۰.

۳. الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۹۸.

۵- بربیر بن خضیر:

جناب بربربن خضیر همدانی همان شخصیتی است که با یزید بن معقل در میدان عاشورا مباحله کرد، زیرا وقتی که یزید به سوی اردوگاه امام شتافت با صدای بلند گفت: ای بربر، کار خدا را با خودت چگونه می‌بینی؟ ایشان با اطمینان گفت: نسبت به من خیر و به تو شرّ رسانده است. وی او را به دروغ‌گویی متهم کرد و ایشان او را به مباحله دعوت کرد. وی ضربه‌ای به ایشان زد که اثری نداشت، ولی بربر ضربه سختی به او زد و او را به هلاکت رسانید. ولذا پس از استعجابت دعایش بر اردوگاه ابن سعد حمله برد و چنین رجز خواند:

أَنَا بُرَيْرٌ وَأَبِي خُضَيْرٌ لَيْسَ يَرُوعُ الْأَسَدُ عِنْدَ الزَّأْرِ
يَعْرِفُ فِينَا الْخَيْرَ أَهْلَ الْخَيْرِ أَضْرِبُكُمْ وَلَا أَرَى مِنْ ضَرِّ
وَذَاكَ فِعْلُ الْحُرِّ مِنْ بُرَيْرِ

من بربر هستم و پدرم خضیر است. آن‌که از شیران غران هراسی ندارد. اهل خیر در خاندان ما خیر می‌شناسند و من شما را درهم می‌کوبم و در این عمل زیبایی نمی‌بینم. آری، این عمل آزاد مردانه از بربر سرخواهد زد.^۱

۶- عمر و بن قرصهؓ:

جناب عمر و بن قرصه انصاری همان نامدار عرصه کربلا بود که برادری داشت که از سپاهیان ابن سعد بود و پس از شهادتش به خیمه امام نزدیک شد و به آن حضرت عرض کرد: ای دروغگوی فرزند دروغگو، برادرم را گمراه کردی و به کشتن دادی. حضرت فرمود: خداوند او را هدایت و تو را گمراه نمود. باری این شهید بزرگ هنگام حمله به دشمن چنین می‌سرود:

قَدْ عَلِمْتَ كَتَيْبَةَ الْأَنْصَارِ أَنِّي سَأَحْمِي حَوْزَةَ الذِّمَارِ
ضَرَبَ غُلَامٍ نَكَسَ شَارِ دُونَ حُسَيْنٍ مُهْجَتِي وَدَارِ

گروه انصار دانستند که من از حوزه تعهد و شرف حمایت خواهم کرد. من با ضربات جوانی که سرافکنده و شرمسار نیست، در دفاع از حسین جان و خانه‌ام را فدا می‌کنم.^۱

۱. الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸۶.

۷- حبیب بن مظاهر اسدی[ؓ]:

حبیب بن مظاهر همان شیر مرد اسدی است که پس از حمله حصین بن تمیم به میدان رفت و او را به زمین افکند و سپس این رجز را خواند:

أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَهَّرٌ فَارِسٌ هَيْجَاءٌ وَحَرْبٌ تُسَعَّرُ
أَنْتُمْ أَعْدَاءُ عِدَّةٍ وَأَكْثَرُ وَنَحْنُ أَوْ فِي مِنْكُمُومَا وَأَصْبَرُ
وَنَحْنُ أَعْلَى حُجَّةٍ وَأَظْهَرُ حَقًّا وَاتَّقَى مِنْكُمُومَا وَأَعْدَرُ

من حبیب هستم و پدرم مظاهر است. همان پهلوان میدان و جنگ‌های فروزان. گرچه شما نفرات و امکانات بیشتری از ما دارید، ولی ما وفا و صبر بیشتری از شما داریم. ما حجت بالاتر و روشن‌تری از جهت حقانیت داریم و دارای تقوای فزون‌تری هستیم.^۲

باری حبیب در حقیقت به انگیزه‌های درونی خویش و سایر حماسه‌سازان کربلا اشاره می‌کند و هم در زبان و هم در عمل گفته امام[ؑ] را که فرمود: اصحابی باوفاتر از اصحاب خودم ندیدم به اثبات می‌رساند. وفا و صبر که در شعر حبیب آمده دو عامل محرک و کارساز برای روزهای سخت و جهاد نابرابر است.

حبیب به جنگ نابرابر اشاره می‌کند که از دو جهت نابرابر است:

۱- از لحاظ مادی و عده و عده که یزیدیان بی‌شمار بودند و امکانات فراوان داشتند، ولی اصحاب امام اندک بودند و دارای امکاناتی محدود.

۲- از لحاظ معنوی و انگیزه الهی که یزیدیان زیر صفر بودند و اصحاب امام در اوج.

۸- مادر عمر بن جناده[ؓ]:

وی پیره زنی بود که در صحنه کربلا غیرت و شجاعت خود را بنمایش گذارد. وی مادر عمر بن جناده انصاری است که پس از شهادت پدرش جناده انصاری عازم میدان گردید و پس از درگیری با دشمن به شهادت رسید. دشمن سر او را به سوی خیمه‌ها افکند. مادرش سر بریده نوجوانش را برداشت و پس از آن که خاک و خون را پاک نمود به سوی یکی از لشکریان دشمن انداخت و او را به هلاکت رسانید و سپس به خیمه رفت و چوبی به دست گرفت و در حالی که به سوی دشمن حمله می‌کرد چنین می‌خواند:

۱. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۶ - ۶۷.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۹.

إِنِّي عَجُوزٌ فِي النِّسَاءِ ضَعِيفَةٌ خَاوِيَةٌ بِالْيَمِينِ نَحِيفَةٌ
أَضْرِبُكُمْ بِضَرْبِي عَنيفَةٍ دُونَ بَنِي فَاطِمَةَ الشَّرِيفَةِ
من پیرزنی ضعیف در میان زنان هستم، فرتوت و لاغر، ولی بر شما ضربه‌ای
سهمگین می‌زنم در دفاع از فرزندان فاطمه عزیز علیها السلام!^۱

۹ - ابوالشعشاء یزید بن زیاد بن مهاجد کندی:

جناب یزید بن زیاد بن مهاجر کندی که کنیه‌اش ابوالشعشاء بود. از قهرمانان و سوارکاران بزرگ عرب بود که ابتدا همراه ابن سعد برای جنگ با امام علیه السلام خارج شد ولی سرانجام نور هدایت در دل او تابید و به اردوگاه امام پیوست و یکصد تیر به سوی لشکر عمر سعد پرتاب کرد که فقط یکی از آن‌ها به خطا رفت و در هر مرتبه که تیر می‌انداخت، امام می‌فرمود: خداوندا تیرش را به هدف برسان و بهشت را پاداش وی قرار ده. وی پس از آن که تیرهایش به پایان رسید، برآنان حمله برد و چنین رجز می‌خواند:

أَنَا يَزِيدٌ وَأَبِي مُهَاجِرٌ أَشَجَعُ مِنْ لَيْثِ بَغِيلِ خَادِرٍ
يَارَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ وَلَا بِنِ سَعْدٍ رَافِضٌ وَهَاجِرٌ

منم یزید فرزند مهاجر، که از شیر آرمیده در بیشه شجاع‌تر است، خدایا من یار حسین علیه السلام هستم و پسر سعد را ترک گفته و حکم او را زیر پا گذارده‌ام.^۲

۱۰ - انیس بن معقل اصبحی:

وی قهرمانی بود که به سختی نبرد کرد و به شهادت رسید. ایشان در هنگام نبرد چنین رجز می‌خواند:

أَنَا أَنِيسٌ وَأَنَا ابْنُ مَعْقَلٍ وَفِي يَمِينِي نَصْلُ سَيْفِ مُصْقَلٍ
أَضْرِبُ بِهِ فِي الْحَرْبِ حَتَّى يَنْجَلِي أَعْلَىٰ بِهِ الْهَامَاتِ وَسَطَ الْقَسَطَلِ
عَنِ الْحُسَيْنِ الْمَاجِدِ الْمُفْضَلِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ خَيْرِ مُرْسَلِ

۱. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۷، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۹.
۲. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۴۱۵؛ البته در الفتوح، ج ۵، ص ۱۹۹ مصرع دوم بیت اول چنین آمده است: لیث عبوس فی العرین جاذر.

من انیس فرزند معقل هستم و در دست راست من شمشیری پهن و صیقلی است. با آن در میدان جنگ چنان بر فرق دشمن در میان گرد و غبار می‌کوبم که آشکار گردد. و از حسین علیه السلام بزرگوار با فضیلت و فرزند رسول الله که بهترین رسولان است دفاع می‌کنم.^۱

۱۱ - قره بن ابی قره غفاری:

جناب قره بن ابی قره شهید سرافرازی است که بدن پاک و مطهرش در زیر ضربات شمشیر دشمن به روی خاک افتاد و قهرمانی او را طوائفی چون بنی غفار و خندف و بنی نزار گواهی داده‌اند. ایشان در میدان نبرد چنین رجز می‌خواند:

قَدْ عَلِمْتَ حَقًّا بَنُو غِفَارٍ وَ خَنْدَفٍ بَعْدَ بَنِي نَزَارٍ
بِأَنِّي اللَّيْثُ لَدَى الْغُبَارِ لَأَضْرِبَنَّ مَعْشَرَ الْفُحَّارِ
بِكُلِّ عَضْبٍ ذُكِرَ بَتَارِ ضَرْبًا وَ حَتْفًا عَنِ الْبِنِي الْمُخْتَارِ
رَهْطَ النَّبِيِّ السَّادَةِ الْأَبْرَارِ السَّادَةِ الْأَبْرَارِ

به حقیقت که بنو غفار و خندف و بنی نزار می‌دانند که من شیری هستم در غبار میدان نبرد که فاجران را می‌کوبم با هر شمشیر برنده‌ای که با آن از فرزندان پیامبر برگزیده دفاع می‌کنم. آن‌ها که خاندان پیامبر و سروران نیکوکار هستند.^۲

۱۲ - یحیی بن سلیم مازنی:

جناب یحیی بن سلیم نیز از شهیدان والا مقامی است که در عاشورا در محضر امام جنگید و به شهادت رسید. وی در رجز خویش چنین می‌خواند:

لَأَضْرِبَنَّ الْقَوْمَ ضَرْبًا فَيَصَلَاً ضَرْبًا شَدِيدًا فِي الْعِدَاءِ مُعْجَلًا
لَا عَاجِزًا فِيهَا وَلَا مُؤَلَّوِلًا وَلَا أَخَافُ الْيَوْمَ مَوْتًا مُقْبِلًا
لَكِنِّي كَأَلَيْثٍ أَحْمَى مُشْبِلًا

من این گروه ستمکار را درهم می‌کوبم با ضرباتی که به شتاب بر دشمنان با شدت وارد می‌گردد. من عاجز و ناتوان و سست در جنگ نخواهم بود و نیز از مرگی که به سوی من می‌آید ترسی ندارم. بلکه چون شیری هستم که از شیر بچه‌های خود حمایت می‌کند.^۱

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۲. الفتوح ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۱۹۵.

۱۳ - عبدالله یزنی علیه السلام:

یکی دیگر از شهدای والا مقام کربلا جناب عبدالله یزنی است که با شجاعتی کم نظیر به میدان شتافت و به جنگ پرداخت در حالی که این رجز را می خواند:

أَنَا ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ آلِ يَزْنَ دینی علی دین حسین و حسن
أَضْرَبُكُمْ ضَرْبَ فَتَى مِنَ الْيَمَنِ أَرْجُو بِذِكِ الْفَوْزِ عِنْدَ الْمُؤْتَمَنِ

من عبدالله از خانواده یزن هستم و دین من دین حسین و حسن علیهم السلام است. من همانند یک جوان برومند یمنی بر شما می تازم و شما را درهم می کوبم و با این عمل خود رستگاری نزد خدای مؤتمن را امید دارم.^۲

۱۴ - انس بن حارث کاهلی علیه السلام:

یکی دیگر از رزمندگان عرصه نینوا و شهدای دشت کربلا جناب انس بن حارث کاهلی است که در هنگامه نبرد چنین می سرود:

قَدْ عَلِمْتُ كَاهِلُنَا وَ ذُوْدَان وَ الْخَنْدَفِيُّونَ وَ قَيْسُ غِيْلَان
بِأَنَّ قَوْمِي أَفَاءٌ لِلْأَقْرَان يَا قَوْمِ كُونُوا كَأَسْوَدِ خُفَّان
وَ اسْتَقْبِلُوا الْقَوْمَ بِضَرْبِ الْآن آلُ عَلِيٍّ شَيْعَةٌ لِلرَّحْمَنِ
وَ آلُ حَرْبٍ شَيْعَةٌ لِلشَّيْطَانِ

دودمان کاهل و ذودان و خندفی ها و قیس غیلان همه می دانند که قبیله ما نسبت به همگنان بنیان کن هستند. این قوم من اکنون چون شیران بیشه باشید و با این لشکر هم اکنون با نبرد و مبارزه روبرو شوید. باری، فرزندان علی علیه السلام پیروان خدای رحمن و فرزندان ابوسفیان پیروان شیطان هستند.^۳

۱۵ - زهیر بن قبی بجلی علیه السلام:

دیگر شهید نامدار عاشورا جناب زهیر است که در هنگام رزم چنین می سرود:

أَنَا زُهَيْرٌ وَ أَنَا بِنُ الْقَيْنِ أَدُوْدُهُمْ بِالسَّيْفِ عَنِ حُسَيْنِ

۱. همان، ج ۵، ص ۱۹۴.

۲. عوالم، ج ۱۷، ص ۳۴۶.

۳. امالی، صدوق، ص ۱۳۷.

إِنَّ حُسَيْنًا أَحَدَ السَّبْطَيْنِ مِنْ عِثْرَةِ الْبَرِّ التَّقِيِّ الزَّيْنِ
 ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ غَيْرُ الْمَيِّنِ أَضْرِبُكُمْ وَلَا أَرَى مَنْ شَيْنِ
 يَا كَيْتَ نَفْسِي قُسِّمْتَ قِسْمَيْنِ

من زهیر فرزند قیس که با شمشیر از حسین دفاع می‌کنم و دشمنان را از وی دور می‌نمایم. حسین یکی از دو نواده پیامبر و از عترت نیک با تقوای و پرافتخار است. عترت آن پیامبر که هیچ عیبی نداشت. من شما را در هم می‌کوبم و در این رابطه هیچ سرافکندگی و سرزنشی نمی‌بینم. ای کاش جسم و جان من دو قسمت می‌گردید.^۱ وی همان شهید سرافرازی است که وقت نماز ظهر با سعید بن عبدالله حنفی به فرمان مبارک امام علیه السلام جلو آن حضرت ایستاد و فداکاری کرد.^۲

۱۶- عبدالله بن عقیف رضی الله عنه:

یکی از مدافعان حریم امامت و ولایت که گرچه در عاشورا شرکت نداشت، ولی بعدها با این که نابینا بود در قصر ابن زیاد به نیکویی از امام علیه السلام دفاع کرد، شهید عبدالله عقیف است که پس از گفتار ناهنجار ابن زیاد به پا خاست و پس از دشنام به وی به منزلش رفت و ابن زیاد دستور داد که او را از منزل بیرون بکشند و او جوانمردانه چنین سرود:

أَنَا بَنُ ذِي الْفَضْلِ عَقِيفُ الطَّاهِرِ عَقِيفُ شَيْخِي وَابْنُ أُمِّ عَامِرٍ
 كَمْ دَارِعٍ مِنْ جَمْعِكُمْ وَ

من فرزند شخصی دارای فضیلت به نام عقیف پاک هستم. آری، عقیف پدرم فرزند ام عامر بود. چه بسا در میان شماها که زره می‌پوشید و زره از تن بیرون می‌آورد. (یعنی اهل نبرد بود)

و وقتی که به فرمان ابن زیاد او را خواستند بگیرند، دخترش گفت: ای کاش من توانایی دفاع از تو را داشتم، او نیز باز چنین سرود:

أُقْسِمُ لَوْ فُرِّجَ لِي عَنْ بَصْرِي ضَاقَ عَلَيْكُمْ مَوْرِدِي وَ مَصْدِرِي

سوگند یاد می‌کنم که اگر من بینا بودم، می‌دیدید که چگونه محل ورود و خروج من بر شما تنگ می‌گردید.^۱

۱. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷۲.

۲. مشیر الاحزان ابن نما، ص ۶۵.

او را گردن زده و در کناسه کوفه به دار آویختند.^۲

۱۷- ابراهیم بن حصین ازدیؓ:

یکی از شهدای والا مقام صحنه عاشورا و اصحاب دلاور امام حسین علیه السلام، جناب ابراهیم بن حصین ازدی که امام علیه السلام در هنگام تنهایی نام او را برده و مظلومانه فرموده است: یا ابراهیم بن الحصین. آن بزرگوار در میدان نبرد چنین می سرود:

إِضْرِبُ مِنْكُمْ مَفْصَلًا وَ سَاقًا لِيُهْرَقَ الْيَوْمَ دَمِي إِهْرَاقًا
وَ يُرَزَّقَ الْمَوْتَ أَبُو سَحَاقًا أَعْنَى بَنِي الْفَاجِرَةِ الْفُسَّاقَا

مفصل و ساق پای شما را می شکنم تا آن گاه که خونم ریخته شود و ابواسحاق طعم مرگ را بچشد، منظورم فرزندان فاسق آن زن بدکار است.^۳

۱۸- اسلم ترکیؓ:

اسلم ترکی غلام ترک زبان حضرت سیدالشهدا علیه السلام و تیر اندازی ماهر بود که برخی سلیمان و سلیم هم نام مبارک او را نوشته اند. وی در صحنه جنگ و هنگامه نبرد چنین رجز می خواند:

الْبَحْرُ مِنْ طَعْنِي وَ ضَرْبِي يَصْنَطَلِي وَ الْجَوْ مِنْ سَهْمِي وَ نَبْلِي يَمْتَلِي
إِذَا حِسَامِي فِي يَمِينِي يَنْجَلِي يَنْشَقُّ قَلْبَ الْحَاسِدِ الْمُجَلِي
دریا از زدن و درهم کوبیدن من به جوش می آید و آسمان از تیر من پر می گردد.
وقتی که شمشیر در دست من جلوه گر می شود، قلب حسود متکبر می شکافد.^۴

۱۹- عمیر بن عبدالله مدحجیؓ:

یکی دیگر از شهدای ارجمند کربلا جناب عمیر بن عبدالله از قبیله مدحج است که در هنگامه نبرد چنین رجز می خواند:

قَدْ عَلِمْتُ سَعْدًا وَ حَىُّ مَدْحَج أَنِّي لَدَى الْهَيْجَاءِ لَيْثٌ مُخْرَج

۱. همان، ص ۹۳.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۹.

۳. دائره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۷۱.

۴. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴.

قبیله سعد و مذحج می دانند که من در هنگامه نبرد چون شیری هستم که همه را به تنگنا می اندازم.^۱

۲۰ - مالک بن دودان رضی الله عنه:

یکی دیگر از شهیدان والامقام عاشورا جناب مالک بن دودان است که در هنگام نبرد چنین رجز می خواند:

أَلَيْكُمُ مِنْ مَالِكِ الضَّرْعَامِ ضَرَبَ فَتَى يَحْمَى عَنِ
يَرْجُو ثَوَابَ اللَّهِ ذِي الْأَنْعَامِ

از صاحب شیر به سمت شما ضربه ای وارد می آید، چون ضربه یک جوانمرد در دفاع از کریمان. که آرزوی ثواب از سوی خدای صاحب نعمت دارد.^۲

۲۱ - مسلم بن عوسجه رضی الله عنه:

یکی دیگر از شهدای والامقام عاشورا جناب مسلم بن عوسجه است که در هنگام مبارزه چنین می سرود:

إِنْ تَسْتَلُّوا عَنِّي فَإِنِّي ذَوْلِبِدٌ مِنْ فَرَعِ قَوْمٍ فِي ذُرَى بَنِي أَسَدٍ
فَمَنْ بَغَانَا حَايِدٌ عَنِ الرَّشَدِ وَكَافِرٌ بِدِينِ جَبَّارِ صَمَدٍ

اگر درباره من می پرسید بدانید که من دارای یک شعبه از قبیله بنی اسد هستم هر کس که بر ما ظلم کند از هدایت فاصله گرفته و به دین خدای صمد کافر گردیده است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸.

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۴.

۳. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۹۹.